

گونه‌شناسی نظام‌های رفاهی در جهان^۱

دکتر علی اکبر تاج مزینانی*

تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۲۰

تاریخ پذیرش: ۸۹/۷/۲۷

چکیده

با عنایت به اهمیت مطالعات تطبیقی در زمینه بهره‌گیری از تجربیات و دستاوردهای دیگر جوامع در حوزه سیاست‌ها و برنامه‌های مرتبط با رفاه اجتماعی، مقاله حاضر به دنبال ارائه چارچوبی برای این مطالعات از طریق شناسایی و معرفی مهم‌ترین نظام‌های رفاهی موجود در جهان می‌باشد. برای این منظور، ابتدا مهم‌ترین تلاش‌های نظری و تجربی برای ارائه گونه‌شناسی از نظام‌های رفاهی طی دو دهه گذشته مرور شده و کشورهای واقع در هر یک از گونه‌ها نیز تعیین شده‌اند. همچنین، عملکرد نظام‌های رفاهی گوناگون نیز بر اساس سه شاخص کاهش فقر، حمایت در برابر مخاطرات بازار کار و پاداش برای مشارکت در بازار کار مورد بررسی قرار گرفته است. علاوه بر این، ویژگی‌های نظام‌های رفاهی در کشورهای در حال توسعه و کم‌تر توسعه یافته نیز بررسی شده و گونه‌های مختلف ترتیبات رفاهی این کشورها نیز معرفی شده‌اند. در پایان مرور مختصری نیز بر ویژگی‌های نظام رفاهی ایران بر اساس مفاد قانون اساسی و تحولات سال‌های اخیر صورت گرفته است.

واژگان اصلی: رفاه اجتماعی، نظام رفاهی، دولت رفاه، گونه‌شناسی،

مطالعه تطبیقی

^۱ - مقاله حاضر مبتنی بر فصل دوم از تحقیق "مطالعه تطبیقی رفاه جوانان در نظام‌های رفاهی توسعه یافته" است

که به سفارش سازمان ملی جوانان در سال ۱۳۸۸ توسط نگارنده به انجام رسیده است.

* . استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی atmazinani@yahoo.com

مقدمه

کشورهای مختلف جهان دارای سیاست‌ها و برنامه‌های رفاهی گوناگونی هستند که به لحاظ مبانی فکری و نظری و رویکردها و اهداف عملیاتی با یکدیگر متفاوت‌اند. این تمایز حتی در خصوص برنامه‌های به ظاهر یکسان و با عناوین مشابه نیز وجود داشته و در ابعاد مختلف آنها جلوه‌گر می‌شود. از این رو، هرگونه مطالعه تطبیقی در خصوص سیاست‌ها و برنامه‌های رفاهی کشورهای دیگر جهت بهره‌برداری از تجارب آنها لزوماً باید با عنایت به این تفاوت‌ها و تمایزها صورت گیرد. مقاله حاضر به دنبال بررسی برجسته‌ترین تلاش‌های علمی در دو دهه گذشته برای طبقه‌بندی نظام‌های رفاهی موجود در جهان و ارائه گونه‌شناسی‌های^۱ مختلف از این نظام‌ها، شناسایی کشورهای مختلف واقع در هر گونه یا طبقه با توجه به نتایج تحقیقات نظری و تجربی موجود و نهایتاً ارزیابی عملکرد این نظام‌ها براساس مهم‌ترین شاخص‌ها و معیارهای مطرح در این زمینه می‌باشد. همچنین، نگاهی کوتاه به نظام رفاهی ایران در مقام نظر و عمل خواهد داشت هرچند بررسی کامل‌تر این موضوع از حیطه مقاله حاضر خارج است.

سیر تحول نظریه پردازی در باب گونه‌شناسی نظام‌های رفاهی

با مطالعه متون مختلف مرتبط می‌توان به این نتیجه رسید که نظریه‌پردازی در زمینه گونه‌شناسی نظام‌های رفاهی مختلف، امری نسبتاً متأخر به شمار می‌رود. معمولاً گونه‌شناسی ارائه شده توسط اسپینگ-اندرسن (۱۹۹۰) به عنوان سنگ بنای جدی این حوزه پژوهشی محسوب می‌گردد، هر چند افرادی پیش از وی نیز در این مسیر گام برداشته‌اند و خود اسپینگ-اندرسن به سه سنت در مطالعه تطبیقی سیاست‌های رفاهی در سال‌های پیشین اشاره می‌کند. برای مثال، ریچارد تیموس یک تقسیم‌بندی دو وجهی از دولت‌های رفاهی ارائه می‌کند که عبارتند از: دولت‌های رفاهی "پسماندی"

^۱ . Typology

(که در آنها دولت تنها هنگامی مسئولیت رفاه شهروندان را می‌پذیرد که بازار و خانواده در تأمین نیازهای رفاهی آنها شکست خورده باشند) و دولت‌های رفاهی "نهادی" (که در آنها دولت به طور فراگیر، مسئولیت رفاه کل شهروندان را بر عهده می‌گیرد و این تعهد به رفاه همگانی، در ساختار آنها نهادینه شده است).

همان‌طور که گفته شد، با وجود این تلاش‌های اولیه در دسته بندی نظام‌های رفاهی، گونه‌شناسی ارائه شده از سوی اسپینگ-اندرسن در سال ۱۹۹۰، نقطه عطف جدی در این زمینه به شمار می‌رود. وی در اثر معروف خود با عنوان "سه دنیای سرمایه‌داری رفاهی" در سال ۱۹۹۰ به تقسیم‌بندی دولت‌های رفاهی براساس دو ملاک سطح "کالزدایی" و نحوه "طبقه‌بندی" شهروندان پرداخت که منظور از این دو اصطلاح به شرح زیر می‌باشد:

الف) کالزدایی: ^۱ این اصطلاح معمولاً به دو معنا به کار می‌رود؛ معنای اول این است که نیروی کار تا چه حد از حالت "کالایی" خارج شده است و تأمین رفاه آنها بدون اتکا به بازار (در ازای فروش کار)، به ویژه در دوره‌های بیکاری، بیماری و پیری تضمین شده است. معنای دوم و مرتبط با مورد اول، میزان خروج خدمات رفاهی (مانند آموزش و بهداشت) از تسلط بازار و تبدیل آن به "حق" شهروندان است که می‌توانند و باید به صورت رایگان و مستقل از بازار از آن بهره‌مند شوند. در این شرایط، مقوله‌ای همچون بهداشت، از حالت "کالایی" که باید در ازای تأمین آن در بازار آزاد پول پرداخت کرد، به "حقی" تبدیل می‌شود که دولت باید به صورت رایگان در اختیار شهروندان قرار دهد.

ب) طبقه‌بندی: ^۲ منظور از این اصطلاح، میزان و نحوه تقسیم بندی یا گروه بندی شهروندان توسط نظام رفاهی است؛ این که آیا نظام رفاهی در ارائه خدمات رفاهی بین

^۱ . decommodification

^۲ . startification

گروه‌های مختلف شهروندان تمایز قائل می‌شود یا این که همه به طور یکسان خدمات ارائه می‌کند و در صورت تمایز قائل شدن، مبنای آن چیست؟

براساس این دو ملاک، اسپینگ - اندرسن یک گونه‌شناسی سه بخشی از دولت‌های رفاهی را ارائه کرد که شامل سه نوع سوسیال دموکرات، محافظه کار/ شراکتی و لیبرال می‌شد. دولت‌های سوسیال دموکرات، میزان بالایی از کالازدایی را در دستور کار خود قرار داده‌اند و طیف وسیعی از خدمات رفاهی را به صورت رایگان در اختیار شهروندان قرار می‌دهند. همچنین، ارائه این خدمات به همه افراد به صورت فراگیر و برابر صورت می‌گیرد و تمایزی بین گروه‌های مختلف انجام نمی‌شود. درحقیقت، گروه‌های مختلف شهروندان، صرف نظر از پایگاه اجتماعی و شغلی، سطح درآمد و غیره، به طور برابر از این خدمات بهره مند می‌شوند. در دولت‌های رفاهی محافظه کار یا شراکتی، میزان کمتری از خدمات رفاهی - نسبت به نظام‌های سوسیال دموکرات - در معرض کالازدایی قرار گرفته‌اند، اما میزان آن نسبت به نظام‌های لیبرال، بسیار بیشتر است. در این دولت‌ها عواملی همانند: وضعیت فعلی افراد، کمک‌های پیشین آنها به نظام تأمین اجتماعی (برای مثال، در قالب پرداخت حق بیمه) و نسبت آنها با نهادهای صنفی، ملاک طبقه‌بندی آنها و در نتیجه، تعیین کننده سطح و کیفیت برخورداری آنان از خدمات رفاهی است. دولت‌های رفاه لیبرال، کمترین میزان کالازدایی از خدمات رفاهی را عملیاتی کرده‌اند و عمده این خدمات باید از طریق مکانیزم بازار آزاد تهیه شود. همچنین تفاوت‌های مبتنی بر بازار - پایگاه شغلی، وضعیت درآمد و غیره - تعیین کننده تمایزها و - نابرابری‌هایی - در برخورداری از خدمات رفاهی است.

گونه‌شناسی ارائه شده توسط اسپینگ - اندرسن، توجه زیادی را در محافل علمی و دانشگاهی به خود جلب کرد. بخش عمده این توجهات، جهت‌گیری ایجابی (هر چند اصلاحی) داشت، بدین معنا که ضمن استقبال از کار وی، گونه‌شناسی سه وجهی او در معرض نقد، اصلاح و تکمیل قرار گرفت. برجسته ترین تلاش‌های عملی در این زمینه

توسط لیفراید (۱۹۹۲)، کاستلز و میچل (۱۹۹۳)، سیاروف (۱۹۹۴)، فررا (۱۹۹۶)، بونولی (۱۹۹۷) و کورپی و پالم (۱۹۹۸) انجام شده است. عمده‌ترین نقدها بر این گونه‌شناسی به شرح زیر قابل تلخیص می‌باشند:

۱- عدم توجه به تنوع نظام رفاهی کشورهای مختلف در مناطق گوناگون جهان. در این راستا، نویسندگان و صاحب نظران مختلف، پیشنهاد اضافه کردن انواع دیگری از نظام‌های رفاهی را ارائه داده‌اند؛ برای مثال، "نظام رفاهی جنوبی"، "لاتین" یا "مدیترانه‌ای" (که بر نظام‌های رفاهی کشورهای اروپای جنوبی اطلاق می‌شود)؛ "نظام رفاهی اروپای شرقی"؛ "نظام رفاهی آسیای شرقی"؛ "نظام رفاهی اقیانوسیه"؛ نظام رفاهی کنفوسیوسی؛ نظام رفاهی خاورمیانه‌ای یا کشورهای اسلامی.

بحث‌های زیادی در این محور مطرح است و این نکته محوری نیز از اهمیت خاصی برخوردار است که آیا می‌توان یک مجموعه ثابت از ملاک‌ها را برای طبقه‌بندی نظام‌های رفاهی در نقاط مختلف جهان و برای جوامعی با سطوح مختلف توسعه یافتگی و بافت‌های فرهنگی و سیاسی مختلف به کار گرفت یا خیر. در این محور، آنچه بیش از بقیه مورد توجه و اجماع نسبی قرار گرفته است، اضافه کردن نوع لاتین، جنوبی یا مدیترانه‌ای به عنوان شق چهارم این گونه‌شناسی است.

۲- بی‌توجهی به موضوعات و ملاحظات جنسیتی. طرفداران این محور انتقادی معتقدند که در مطالعه و طبقه‌بندی نظام‌های رفاهی باید موقعیت هر یک از دو جنس مذکر و مؤنث در این نظام‌ها و نحوه برخورد و تعامل هر نظام با زنان و مردان مورد توجه قرار گیرد. میزان مشارکت زنان در بازار کار و نوع برخورد با آنها در این بازار، میزان نقش آفرینی زنان در ارائه خدمات رفاهی غیررسمی در قالب خانواده و کیفیت، کمیت و ساز و کار برخورداری آنان از خدمات رفاهی - و

¹. Antipodes

سیاستها، برنامه‌ها و قوانین رفاهی مرتبط با هر یک از این موضوعات - کانون توجه این دسته از نظریه پردازان را تشکیل می‌دهد.

۳- تأکید بیش از حد بر دولت. طرفداران این محور انتقادی بر این باورند که مطالعات اولیه عمدتاً بر آمارها و شاخص‌های عملکردی دولت رفاهی - مانند بودجه رفاهی، مالیات، انتقال درآمد و غیره - در طبقه‌بندی نظام‌های رفاهی تأکید می‌کنند و به اندازه کافی به نقش بخش غیررسمی، خصوصی و داوطلبانه توجه نمی‌کنند. از این رو، لازم است توجه دقیق تری به "اختلاط رفاهی موجود"^۱ در جوامع مختلف داشت تا تصویر روشن تری از نظام رفاهی آنها به دست آورد (می، ۲۰۰۸؛ آرتز و گلیسن، ۲۰۰۲).

طرفداران هر یک از محورهای انتقادی یاد شده برای رفع نقطه ضعف مدنظر خویش به ارائه نسخه اصلاح شده یا تکمیل شده‌ای از گونه‌شناسی نظام‌های رفاهی همت گمارده‌اند. جدول ۱ به طور مختصر، نمایی کلی از این گونه‌شناسی‌ها را ارائه می‌کند.

^۱. Welfare mix

جدول ۱- نمای کلی گونه‌شناسی‌های ارائه شده از دولت‌های (نظام‌های) رفاهی

نام محقق	انواع دولت‌های (نظام‌های) رفاهی و ویژگی‌های آنها	شاخصها/ ابعاد
اسپینگ اندرسن ۱۹۹۰	۱- لیبرال: میزان اندک کالازدایی؛ تمایز و تفاوت رفاهی مبتنی بر بازار ۲- محافظه کار: میزان متوسط کالازدایی؛ مزایای اجتماعی عمدتاً منوط به کمک پیشین افراد (به نظام تأمین اجتماعی) و همچنین وضعیت فعلی آنان است ۳- سوسیال دموکرات: میزان بالای کالازدایی؛ مزایای فراگیر (برای همگان) و درجه بالایی از برابری در دریافت مزایا	*کالازدایی (از خدمات رفاهی) *طبقه‌بندی (دریافت کنندگان خدمات رفاهی)
لیفراید ۱۹۹۲	۱- انگلوساکسون (پسماندی): حق انتقال درآمد؛ دولت رفاهی به عنوان آخرین ملجأ و گزینه برای جبران و اعمال‌کننده سرسخت کار در محیط بازار ۲- بیسمارکی (نهادی): حق تأمین اجتماعی؛ دولت رفاهی به عنوان اولین ملجأ و گزینه برای جبران و آخرین گزینه برای نقش کارفرمایی ۳- اسکاندیناویایی (مدرن): حق کار برای همه افراد؛ اصل فراگیری و عمومیت؛ دولت رفاهی به عنوان اولین گزینه کارفرمایی و آخرین گزینه برای جبران ۴- لاتین (ابتدایی): حق کار و رفاه مورد شناسایی قرار گرفته است؛ دولت رفاهی به عنوان امری نیمه نهادینه شده	*فقر، بیمه اجتماعی و سیاست فقرزدایی
کاستلز و میچل ۱۹۹۳	۱- لیبرال: هزینه کرد پایین در امور اجتماعی (بودجه اجتماعی اندک) و عدم اتخاذ ابزارهای متعادل‌کننده در سیاست اجتماعی ۲- محافظه کار: صرف بودجه اجتماعی بالا، اما عدم	*هزینه کرد (بودجه) رفاهی *برابری مزایا *مالیاتها

	<p>اتخاذ ابزارهای متعادل کننده در سیاست اجتماعی</p> <p>۳- هژمونی غیرراست: صرف بودجه اجتماعی بالا همراه با اتخاذ ابزارهای شدیداً متعادل کننده در سیاست اجتماعی</p> <p>۴- رادیکال: دستیابی به برابری در درآمد ماقبل کسر مالیات و ماقبل انتقال (اتخاذ ابزارهای متعادل کننده در سیاست اجتماعی)، اما صرف بودجه اجتماعی اندک</p>	
<p>*جهت گیری رفاه خانواده</p> <p>*مطلوبیت کار زنان</p> <p>*سطح پرداخت مزایای خانواده به زنان</p>	<p>۱- لیبرال پروتستان: رفاه خانواده پایین، اما برابری نسبی جنسیتی در بازار کار: مزایای خانواده به مادران پرداخت می‌شود، اما ناکافی هستند.</p> <p>۲- دموکرات مسیحی پیشرفته: فقدان مشوق‌های قوی برای تشویق زنان به کارکردن و در عین حال، مشوق‌های قوی برای ماندن در خانه</p> <p>۳- سوسیال دموکرات پروتستان: امکان انتخاب واقعی در زمینه کار- رفاه برای زنان؛ مزایای خانواده بالاست و معمولاً به مادران پرداخت می‌شود؛ اهمیت اصول مذهبی پروتستان</p> <p>۴- بسیج متأخر زنان: غیبت اصول مذهبی پروتستان؛ مزایای خانواده معمولاً به پدران پرداخت می‌شود؛ حق رأی فراگیر برای زنان نسبتاً جدید است</p>	<p>سیاروف ۱۹۹۴</p>
<p>*مقررات دسترسی (واجد صلاحیت بودن)</p> <p>*فرمولهای مزایا</p> <p>*مقررات تأمین مالی</p> <p>*ترتیبات سازمانی</p>	<p>۱- انگلوساکسون: پوشش نسبتاً بالای دولت رفاهی؛ مساعدت اجتماعی مبتنی بر آزمون وسع؛ سیستم مختلط تأمین مالی؛ چارچوب سازمانی بسیار منسجم که کاملاً توسط یک نظام اداری عمومی (دولتی) مدیریت می‌شود.</p> <p>۲- بیسمارکی: پیوند قوی بین موقعیت کاری (و/یا موقعیت خانوادگی) و برخورداری از مزایای اجتماعی؛ مزایای متناسب با درآمد؛ تأمین مالی (نظام رفاهی) از</p>	<p>فررا ۱۹۹۶</p>

<p>مدیریتی -</p>	<p>طریق مساعدت‌ها (پرداخت‌های مستمر حق بیمه توسط افراد)؛ مزایای مساعدت اجتماعی قاعده‌تاً ضروری؛ طرح‌های بیمه عمدتاً تحت مدیریت اتحادیه‌های صنفی و سازمان‌های کارفرمایی قرار دارد.</p> <p>۳- اسکاندیناویایی: حمایت اجتماعی به عنوان یک حق شهروندی؛ پوشش فراگیر؛ مزایای ثابت نسبتاً سخاوتمندانه برای انواع مختلف مخاطرات اجتماعی؛ تأمین مالی عمدتاً از طریق عایدات مالی؛ انسجام سازمانی قوی</p> <p>۴- جنوبی: نظام متشکست تضمین‌های درآمدی مرتبط با موقعیت کاری؛ مزایای سخاوتمندانه بدون میزان خالص اعلام شده کمترین حمایت اجتماعی؛ مراقبت بهداشتی به عنوان یک حق شهروندی؛ خاص‌گرایی در پرداخت مزایای نقدی و تأمین مالی؛ تأمین مالی از طریق مساعدت‌ها و عایدات مالی</p>	
<p>بیس-الگوهای بیس-مارکی و بورجی *میزان هزینه کرد دولت رفاهی</p>	<p>۱- بریتیش: درصد اندکی از هزینه کرد (بودجه) اجتماعی از طریق مساعدت‌ها تأمین مالی می‌شود (بورجی)؛ هزینه کرد اجتماعی پایین به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی</p> <p>۲- قاره‌ای: درصد بالایی از هزینه کرد اجتماعی از طریق مساعدت‌ها تأمین مالی می‌شود (بیس‌مارکی)؛ هزینه کرد اجتماعی بالا به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی</p> <p>۳- اروپای شمالی (نوردیک): درصد اندکی از هزینه کرد اجتماعی از طریق مساعدت مالی تأمین می‌شود؛ هزینه کرد اجتماعی بالا به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی</p>	<p>بونولی ۱۹۹۷</p>

	<p>۴- جنوبی: درصد بالایی از هزینه کرد اجتماعی از طریق مساعدت مالی تأمین می‌شود (بیسمارکی)؛ هزینه کرد اجتماعی پایین به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی</p>	
<p>*مبنای بهره مندی *اصل مرتبط با پرداخت مزایا *مدیریت برنامه بیمه اجتماعی</p>	<p>۱- تأمین پایه: بهره مندی از (مزایای رفاهی) براساس شهروندی یا مساعدت؛ به کارگیری اصل پرداخت مزایای یکسان ۲- مشارکتی: بهره مندی براساس طبقه شغلی و مشارکت در نیروی کار؛ به کارگیری هر دو اصل مزایای یکسان و مرتبط با درآمد ۳- جامع: بهره مندی براساس شهروندی یا مشارکت نیروی کار؛ به کارگیری هر دو اصل مزایای یکسان و مرتبط با درآمد ۴- هدفمند: واجد شرایط شدن بر مبنای نیاز اثبات شده؛ به کارگیری اصل کمترین (کف) مزایا ۵- داوطلبانه همراه یا با یارانه دولتی: واجد شرایط شدن بر مبنای عضویت یا مساعدت‌ها؛ به کارگیری اصل یکسان یا اصل مزایای مبتنی بر درآمد</p>	<p>کوری و پالم ۱۹۹۸</p>

منبع: آرتس و گلیسن (۲۰۰۲)، صص ۱۴۴-۱۴۳

از نظریه تا واقعیت: تعیین مصادیق گونه‌های مختلف نظام‌های رفاهی

هر چند ارائه نظریه در خصوص گونه‌شناسی نظام‌های رفاهی قاعداً با توجه به بررسی تجربیات کشورهای مختلف صورت می‌گیرد، اما معمولاً هیچ کشوری به طور کامل و صد در صدی ویژگی‌های یک نوع آرمانی را دارا نیست. برای قرار دادن کشورها در یک گروه یا گونه رفاهی، اصولاً به این امر بسنده می‌شود که اعضای یک

گروه بیشترین وجوه تشابه را با یکدیگر و بیشترین وجوه افتراق را با اعضای گروه‌های دیگر داشته باشند. با وجود این، نتیجه این امر همیشه یکسان نیست و در پاره‌ای از موارد، یک کشور خاص ممکن است توسط صاحب‌نظران مختلف در گروه‌های گوناگونی قرار گیرد. علت این تصمیم‌گیری متفاوت در انتساب یک کشور خاص به نظام‌های رفاهی مختلف ممکن است ناشی از موارد زیر باشد:

الف) تفاوت در ملاک یا ملاکهای اصلی طبقه‌بندی نظام‌های رفاهی. برای مثال، در حالی که مبنای گونه‌شناسی اسپینگ-اندرسن را دو ملاک کالازدایی و طبقه‌بندی تشکیل می‌دهد، گونه‌شناسی سیاروف بر پایه موضوعات جنسیتی بنا شده است.

ب) اختلاف نظر در این که آیا نظام‌های رفاهی برخی کشورها (برای مثال، استرالیا و زلاندنو) یک "گونه رفاهی متمایز" را تشکیل می‌دهند یا "گونه فرعی" یا زیرمجموعه یک گونه اصلی به شمار می‌روند.

ج) نظام‌های رفاهی در برخی از کشورها (مانند هلند و سوئد) اصالتاً دارای "ماهیتی دورگه"^۱ و یا حتی چند رگه هستند، پس ممکن است بخشی از ویژگی‌های هر یک از گونه‌ها را دارا باشند. تأکید بر بخش خاصی از ویژگی‌ها و بذل توجه کمتر به سایر ویژگی‌ها، علت تفاوت در نحوه انتساب آنها می‌باشد. جدول ۲ نحوه انتساب نظام رفاهی کشورهای مختلف به گونه‌های رفاهی گوناگون را به نمایش می‌گذارد. توجه به نحوه جایگیری کشورهای مختلف در هر یک از گونه‌ها نشانگر نکات زیر است:

۱) با وجود تنوع در نام‌ها و عناوین گونه‌ها، به لحاظ مصداقی بین آنها همپوشی‌های بسیاری وجود دارد؛

^۱ hybride

۲) بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که اجماع تقریبی درباره وجود چهار نوع یا گونه از نظام رفاهی وجود دارد (هر چند در این جدول، ستونی با عنوان نوع پنجم نیز وجود دارد، ولی مورد اجماع قرار ندارد)؛

۳) در هر گروه، نوع یا گونه، تعدادی از کشورها هستند که در بین صاحب‌نظران مختلف، نوعی اجماع در زمینه انتساب آنها به این گروه یا گونه وجود دارد؛ مانند: انتساب ایالات متحده آمریکا به گونه اول (لیبرال)، آلمان به گونه دوم (محافظه کار)، سوئد به گونه سوم (سوسیال دموکرات) و اسپانیا به گروه چهارم (لاتین). این دسته از کشورها که به تعبیری "نمونه‌های اصلی" هرگونه به شمار می‌روند، در جدول ۲ به صورت کج با خط زیر مشخص شده‌اند.

جدول ۲- طبقه‌بندی کشورهای مختلف بر اساس هفت نوع گونه‌شناسی از نظام‌های رفاهی

نام محقق	اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم
اسپینگ اندرسن (کالازدایی)	<u>لیبرال</u> استرالیا کانادا <u>آمریکا</u> زلاندنو ایرلند بریتانیا	<u>محافظه کار</u> ایتالیا ژاپن فرانسه <u>آلمان</u> فنلاند سوئیس	<u>سوسیال</u> <u>دموکرات</u> اتریش بلژیک هلند <u>نروژ</u> <u>سوئد</u> دانمارک		
لیفراید	<u>انگلو ساکسون</u> <u>آمریکا</u> استرالیا زلاندنو بریتانیا	<u>بیسمارکی</u> <u>آلمان</u> اتریش	<u>اسکاندیناوی</u> <u>سوئد</u> <u>نروژ</u> فنلاند دانمارک	<u>لاتین</u> <u>اسپانیا</u> <u>پرتغال</u> <u>یونان</u> <u>ایتالیا</u> فرانسه	

کاستلز و میچل	لیبرال ایرلند ژاپن سوئیس <u>امریکا</u>	محافظه کار <u>آلمان غربی</u> ایتالیا هلند	هژمونی غیر راست بلژیک <u>نروژ</u> <u>سوئد</u> دانمارک	رادیکال <u>استرالیا</u> زلاندنو بریتانیا
سیاروف	لیبرال پروتستان استرالیا کانادا زلاندنو بریتانیا <u>امریکا</u>	دموکرات مسیحی پیشرفته اتریش بلژیک فرانسه <u>آلمان غربی</u> لوکزامبورگ هلند	سوسیال دموکرات پروتستان دانمارک فنلاند <u>نروژ</u> <u>سوئد</u>	بسیج متأخر زنان <u>یونان</u> ایرلند <u>ایتالیا</u> ژاپن <u>پرتغال</u> <u>اسپانیا</u> سوئیس
فررا (فقط اروپا)	<u>انگلو ساکسون</u> بریتانیا ایرلند	بیسمارکی <u>آلمان</u> فرانسه بلژیک هلند لوکزامبورگ اتریش سوئیس	اسکاندیناوی <u>سوئد</u> دانمارک <u>نروژ</u> فنلاند	جنوبی <u>ایتالیا</u> <u>اسپانیا</u> <u>پرتغال</u> <u>یونان</u>

	جنوبی <u>ایتالیا</u> سوئیس <u>اسپانیا</u> <u>یونان</u> <u>پرتغال</u>	اروپای شمالی <u>سوئد</u> فنلاند <u>نروژ</u> دانمارک	قاره‌ای هلند فرانسه بلژیک <u>آلمان</u> لوکزامبورگ	بریتیش بریتانیا ایرلند	بونولی (فقط اروپا)
هدفمند <u>استرالیا</u>		جامع فنلاند <u>نروژ</u> <u>سوئد</u>	شراکتی اتریش بلژیک فرانسه <u>آلمان</u> ایتالیا ژاپن	تأمین پایه کانادا دانمارک هلند زلاندنو سوئیس ایرلند <u>امریکا</u> بریتانیا	کورپی و پالم

منبع: آرتس و گلیسن (۲۰۰۲)، صص ۱۵۰-۱۴۹.

آزمون تجربی گونه‌شناسی نظام‌های رفاهی

در کنار صاحب‌نظرانی که از دیدگاه نظری به نقد، اصلاح و تکمیل گونه‌شناسی سه وجهی اسپینگ اندرسن همت گماشته‌اند و دیدگاه‌های آنان در جدول ۱ به اختصار بیان گردید، گروهی از محققان نیز به بررسی تجربی این گونه‌شناسی مبادرت ورزیده‌اند. آنها با استفاده از روش‌های آماری کمی و کیفی متنوع در پی پاسخ به این سؤال بر آمده‌اند که آیا گونه‌شناسی مزبور از آزمون تجربی نیز سربلند بیرون می‌آید یا خیر. مهم‌ترین نتایج به دست آمده از این تلاش‌های تجربی حاکی از آن است که اولاً: دست کم یک گونه دیگر باید به سه گونه اولیه افزود؛ ثانیاً: نظام رفاهی بسیاری از کشورها ماهیتی دورگه یا چندرگه دارد و به طور کامل در قالب یک گونه خاص قرار نمی‌گیرد و ثالثاً: نوع برنامه یا برنامه‌های اجتماعی انتخاب شده برای تحلیل تجربی و روش آماری به کار گرفته شده، بر نتیجه کار تأثیر فراوانی دارد.

جدول ۳- نتایج آزمون‌های تجربی نظام‌های رفاهی

نام محقق	تعداد گونه‌ها و نحوه انتساب کشورها	روش تحلیل
کانگاس (۱۹۹۴)	۱- لیبرال: امریکا، کانادا ۲- محافظه کار: اتریش، آلمان، ایتالیا، ژاپن، هلند ۳- سوسیال دموکرات: دانمارک، فنلاند، نروژ، سوئد ۴- رادیکال: استرالیا، ایرلند، زلاندنو، بریتانیا	تحلیل خوشه‌ای
راگین (۱۹۹۴)	۱- لیبرال: استرالیا، کانادا، سوئیس، امریکا ۲- شراکتی: اتریش، بلژیک، فنلاند، فرانسه، ایتالیا ۳- سوسیال دموکرات: دانمارک، نروژ، سوئد ۴- نامشخص: آلمان، ایرلند، ژاپن، هلند، زلاندنو، بریتانیا	تحلیل تطبیقی بولی
شالف (۱۹۹۶)	۱- لیبرال: امریکا، کانادا، سوئیس، ژاپن ۲- محافظه کار: ایتالیا، فرانسه، بلژیک، اتریش، ایرلند ۳- سوسیال دموکرات: سوئد، نروژ، دانمارک، فنلاند ۴- نامشخص: آلمان، هلند، بریتانیا، استرالیا، زلاندنو	تحلیل عاملی
آبینگر و واگشال (۱۹۹۸)	۱- لیبرال: امریکا، کانادا، ژاپن، سوئیس ۲- اروپایی: بلژیک، آلمان، فنلاند، ایرلند، بریتانیا، هلند ۳- محافظه کار: فرانسه، ایتالیا، اتریش ۴- سوسیال دموکرات: دانمارک، نروژ، سوئد ۵- رادیکال: استرالیا، زلاندنو	تحلیل خوشه‌ای
ویلدبور شوت و همکاران (۲۰۰۱)	۱- لیبرال: امریکا، کانادا، استرالیا، بریتانیا ۲- محافظه کار: فرانسه، آلمان، بلژیک ۳- سوسیال دموکرات: سوئد، دانمارک، نروژ ۴- نامشخص: هلند	تحلیل مؤلفه اصلی
سن - آرناد و برنارد (۲۰۰۳)	۱- لیبرال: امریکا، کانادا، بریتانیا، زلاندنو، استرالیا ۲- محافظه کار: آلمان، فرانسه، بلژیک، اتریش ۳- سوسیال دموکرات: سوئد، فنلاند، نروژ، دانمارک ۴- لاتین: اسپانیا، ایتالیا، پرتغال، یونان	تحلیل خوشه‌ای (کل شاخص‌ها)

منبع: آرتز و گلیسن (۲۰۰۲)؛ سن - آرناد و برنارد (۲۰۰۳)

ارزیابی عملکرد نظام‌های مختلف رفاهی در گونه‌شناسی منتخب

یکی از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین حوزه‌های تحقیق در ارتباط با نظام‌های مختلف رفاهی، ارزیابی عملکرد هر یک از آنها و بررسی میزان موفقیت آنها در مقام عمل است. هر چند ملاکها و شاخص‌های مختلفی را می‌توان برای ارزیابی عملکرد نظام رفاهی در نظر گرفت، اما به نظر می‌رسد سه شاخص زیر که در تحقیقات بوئری (۲۰۰۲) و اسپیر (۲۰۰۵) مورد استفاده قرار گرفته‌اند، از اهمیت بیشتری برخوردار باشند:

۱- کاهش فقر

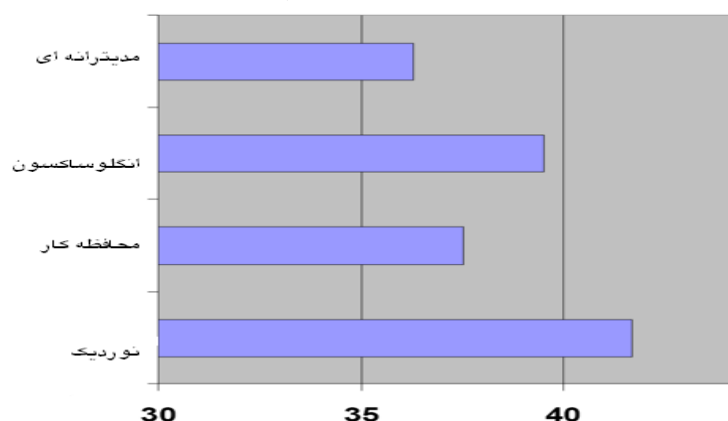
۲- حمایت در برابر مخاطرات بازار کار

۳- پاداش برای مشارکت در بازار کار

کاهش فقر

یکی از اهداف اصلی نظام‌های رفاهی، کاهش فقر است. برای سنجش این امر از شاخص‌های مختلفی استفاده می‌شود که از جمله آنها می‌توان به شاخص ضریب جینی اشاره نمود. نمودار ۱ نشان دهنده میزان کاهش نابرابری (اندازه‌گیری شده به وسیله شاخص ضریب جینی) پس از احتساب مالیات‌ها و انتقال‌های درآمدی است.

نمودار ۱- میزان کاهش نابرابری در نظام‌های رفاهی مختلف

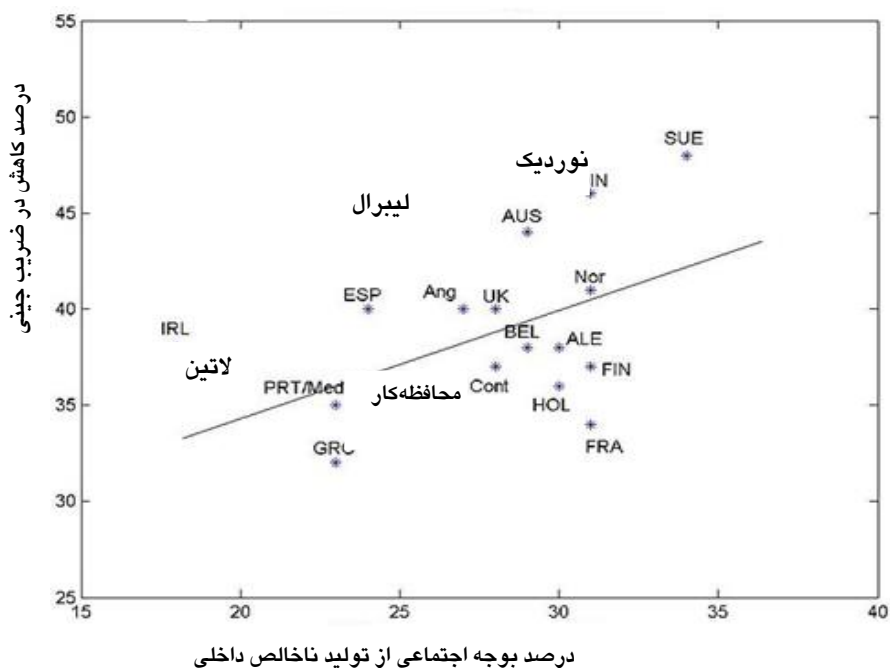


درصد کاهش در ضریب جینی پس از مالیات‌ها و انتقال‌ها

منبع: بوئری، ۲۰۰۲

از سوی دیگر، میزان هزینه‌کرد اجتماعی یا بودجه صرف‌شده در برنامه‌های رفاه اجتماعی نیز از شاخص‌های مرتبط با ظرفیت یک نظام رفاهی برای کاهش فقر به شمار می‌رود و هرچه سهم این بودجه از تولید ناخالص داخلی بیشتر باشد، قاعدتاً باید میزان توفیق در کاهش فقر افزایش یابد. با وجود این، یک بُعد مهم در هنگام بررسی این شاخص، مسئله کارآمدی در کاهش فقر است. به عبارت دیگر، با صرف بودجه اجتماعی کمتر، میزان بالاتری از کاهش فقر حاصل گردد. با عنایت به این امر، نمودار ۲ حاکی از آن است که نظام‌های لیبرال/ انگلوساکسون و سوسیال دموکرات/ نوردیک، بیش از نظام‌های محافظه‌کار/ قاره‌ای و لاتین/ مدیترانه‌ای کارآمدی دارند و نظام‌های محافظه‌کار با وجود صرف بودجه اجتماعی بالا، کمترین میزان توفیق را در کاهش فقر داشته‌اند.

نمودار ۲- میزان کارآمدی هزینه‌کرد اجتماعی در نظام‌های رفاهی مختلف



حمایت در برابر مخاطرات بازار کار

حمایت در برابر مخاطرات بازار کار معمولاً به دو شکل صورت می‌گیرد: الف) وضع و اعمال مقرراتی که به موجب آن، اخراج و بیکار کردن کارگران برای کارفرمایان بسیار سخت و هزینه‌بر می‌شود و از آن با عنوان "حمایت از اشتغال" یاد می‌شود.

ب) پرداخت مزایای بیکاری که منابع مالی آن معمولاً از طریق مالیات‌گیری یا بیمه‌های عمومی اجباری تأمین می‌گردد و از آن با عنوان "حمایت از کارگران" یاد می‌شود.

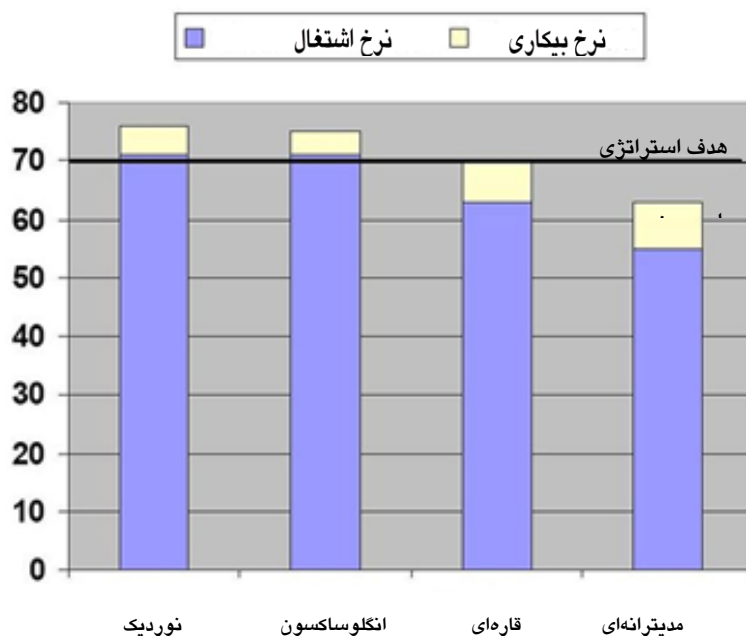
نظام‌های مدیترانه‌ای یا لاتین دارای میزان بالای حمایت از اشتغال و میزان پایین حمایت از کارگران هستند. در نظام‌های سوسیال دموکرات، میزان بالای حمایت از کارگران همراه با میزان پایین حمایت از اشتغال در دستور کار است. در نظام‌های لیبرال، حمایت از کارگران در قالب پرداخت مزایای بیکاری (هر چند میزان آن زیاد نیست) بر حمایت از اشتغال ترجیح داده می‌شود و در نظام‌های محافظه‌کار، حمایت از اشتغال تا حدودی در دستور کار قرار دارد و حمایت از کارگران گسترده‌تر است. ارزیابی همه‌جانبه الگوهای مختلف دشوار است، اما در کل عقیده بر این است که سیاست‌های حمایت از اشتغال باعث بروز ناکارآمدی در بنگاه‌های اقتصادی می‌شود (سایپر ۲۰۰۵ و بوئری ۲۰۰۲).

پاداش برای مشارکت در بازار کار

برای سنجش میزان موفقیت یک نظام در تشویق افراد به مشارکت در بازار کار، سایپر (۲۰۰۵) و بوئری (۲۰۰۲) شاخص "نرخ اشتغال به جمعیت" را پیشنهاد می‌دهند. هر چه نرخ اشتغال در یک کشور بالاتر باشد، حاکی از آن است که انگیزه‌ها، مشوق‌ها و پاداش‌های بیشتری برای افراد جهت مشارکت در نیروی کار وجود دارد. نمودار ۳ نشان

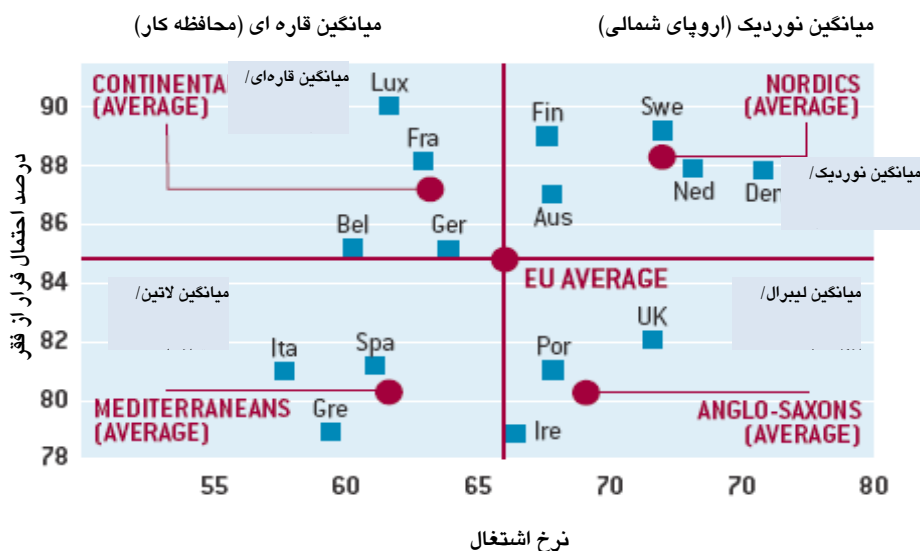
می‌دهد که نظام‌های سوسیال دموکرات و لیبرال دارای نرخ‌های بالاتر اشتغال نسبت به نظام‌های لاتین و محافظه کار هستند. به عنوان رهنمودی در این زمینه، «استراتژی لیسبون» (مصوب سال ۲۰۰۱) مقرر می‌دارد که اعضای اتحادیه اروپا تا سال ۲۰۱۰ به نرخ اشتغال ۷۰٪ دست یابند. همچنین، نمودار ۴ با ارائه وضعیت یک شاخص ترکیبی متشکل از نرخ اشتغال و میزان احتمال فرار از فقر در نظام‌های مختلف رفاهی، نشان می‌دهد که نظام‌های سوسیال دموکرات در این زمینه نیز موفق‌تر عمل کرده‌اند.

نمودار ۳- نرخ اشتغال و بیکاری در نظام‌های مختلف رفاهی



منبع: اداره آمار اروپا، ۲۰۰۱

نمودار ۴- نرخ اشتغال و میزان احتمال فرار از فقر در نظام‌های مختلف رفاهی



نمودار ۵- ارزیابی عملکرد نظام‌های رفاهی

کارآمدی

		بالا	پایین
انصاف	بالا	سوسیال دموکرات / اسکاندیناوی	محافظة کار / قاره‌ای
	پایین	لیبرال / انگلوساکسون	لاتین / مدیترانه‌ای

منبع: ساپیر، ۲۰۰۵

به عنوان جمع بندی در زمینه ارزیابی نظام‌های رفاهی، ساپیر (۲۰۰۵) یک طبقه‌بندی دوجهی از عملکرد نظام‌های رفاهی مختلف را پیشنهاد می‌دهد که شامل دو بُعد کارآمدی (ارائه مشوق‌های لازم برای دستیابی به بالاترین تعداد ممکن افراد شاغل، یا

به عبارتی بالاترین نرخ اشتغال) و "انصاف" (میزان نسبتاً پایین مخاطره ابتلا به فقر) می‌باشد. بر این اساس، نمودار ۵ نشان می‌دهد که نظام‌های سوسیال دموکرات در هر دو بُعد از عملکرد بهتری برخوردارند و نظام‌های لاتین در هر دو بُعد عملکرد ضعیفی دارند. همچنین، نظام‌های محافظه کار باید به فکر ارتقای بُعد کارآیی باشند و نظام‌های لیبرال درصدد ارتقای بُعد انصاف برآیند.

جایگاه نظام رفاهی ایران در جهان

مروری بر وضعیت نظام رفاهی در کشورهای غیر عضو OECD

آنچه تاکنون درباره گونه‌های مختلف نظام‌های رفاهی مورد بحث و بررسی قرار گرفت، عمدتاً مربوط به کشورهای توسعه یافته و دارای اقتصادهای پیشرفته بود که همگی عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) هستند. همان طور که در قسمت‌های پیشین گفته شد، صاحب‌نظران مختلف کوشیده‌اند تا با اصلاح و اضافه نمودن انواعی دیگری به سه نوع موجود در گونه‌شناسی اسپینگ - اندرسن، آن را به گونه‌ای درآورند که نظام‌های رفاهی کشورهای مختلف در دیگر نقاط جهان را نیز دربرگیرد. با این حال، شاید معتبرترین تلاش نظری و تجربی که درخصوص گونه‌شناسی و طبقه‌بندی نظام‌های رفاهی در سطح جهان با احتساب کشورهای کمتر توسعه یافته و در حال توسعه انجام شده است، متعلق به یان گاف و گیوف وود (۲۰۰۳، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۶) باشد.

از دید این محققان و همکاران آنها در گروه پژوهشی "رفاه و بهزیستی در کشورهای در حال توسعه" (دانشگاه بث، انگلستان)، ملاک‌های به کار رفته توسط اسپینگ - اندرسن و گونه‌شناسی ارئه شده توسط وی بیشتر به کار تجزیه و تحلیل نظام‌های رفاهی کشورهای توسعه یافته می‌آید که دولت رفاهی در آنها شکل گرفته و از سنت استقرار یافته سیاست‌گذاری اجتماعی برخوردارند. آنها در عوض نه بُعد یا شاخص را برای بررسی چارچوب رفاهی جوامع مختلف در نظر می‌گیرند و بر این

اساس، معتقدند که ترتیبات یا تنظیمات رفاهی کشورهای مختلف به سه دسته زیر تقسیم می‌شوند:

الف) رژیم‌های دولت رفاهی (که شامل هر چهار نوع نظام رفاهی موجود در کشورهای توسعه‌یافته می‌شود)

ب) رژیم‌های امنیت غیررسمی: در این نظام‌ها، افراد برای تأمین نیازهای رفاهی خود شدیداً به خانواده و اجتماع محلی وابسته‌اند و این ارتباط معمولاً سلسله‌مراتبی و نامتقارن است. افراد ممکن است در کوتاه مدت از امنیت اجتماعی بهره‌مند گردند، اما این امر در بلندمدت آسیب‌پذیری و وابستگی را به دنبال دارد. ویژگی این نوع ارتباط، مسئله حامی‌پروری^۱ (ارتباط حامی-پیرو)^۲ است که معمولاً در مقابل فشارهای جامعه مدنی و اقدامات اصلاح‌گرانه مقاومت می‌کند.

ج) رژیم‌های ناامنی: در جوامع دارای این گونه از رژیم‌ها، معمولاً ترتیبات نهادی و ساختاری باعث ناامنی هستند و حتی باعث ایجاد مشکل در برابر عملکرد سازوکارهای غیررسمی رفاهی نیز می‌شوند. معمولاً این رژیم‌ها در مناطقی از جهان دیده می‌شوند که بازیگران قدرتمند خارجی در تعامل با بازیگران ضعیف داخلی، باعث ایجاد نزاع، درگیری و بی‌ثباتی سیاسی می‌شوند. محیط بحرانی، بی‌ثبات و پیش‌بینی‌ناپذیر این جوامع، باعث تضعیف سازوکارهای غیررسمی و نیز قدرت مقابله خانواده با مشکلات رفاهی می‌شود (وود و گاف، ۲۰۰۶).

البته ذکر این نکته لازم است که به اذعان خود طراحان این گونه‌شناسی، ترتیبات رفاهی موجود در برخی کشورها ممکن است به راحتی در قالب یکی از این سه نوع رژیم قرار نگیرند و عناصری از هر کدام از این سه نوع را داشته باشند و یا حتی در داخل یک کشور نیز مناطق مختلف و یا گروه‌های اجتماعی مختلف، وضعیتی متناسب با هر یک از این سه رژیم داشته باشند (برای مثال، کارکنان دولت از مزایای رفاهی

^۱. Clientelism

^۲. Patron-client

کامل برخوردار باشند، افراد غیرکارمند ساکن در مناطق برخوردار از وضعیت عادی از طریق خانواده و سازوکارهای غیررسمی به خدمات رفاهی نسبی دسترسی داشته باشند و افراد ساکن در منطقه یا مناطق بحران خیز همان کشور، در وضعیت ناامنی رفاهی به سر ببرند).

با عنایت به این طبقه‌بندی رژیم‌های رفاهی، وود و گاف (۲۰۰۶) به تحلیل تجربی وضعیت رفاهی کشورهای مختلف غیرعضو (OECD) پرداخته‌اند. برای این منظور، آنها از سه شاخص «میزان بودجه صرف شده در زمینه آموزش و بهداشت به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی»، «مجموع کمک‌های خارجی و بین‌المللی به عنوان درصدی از تولید ناخالص ملی» و «شاخص توسعه انسانی» استفاده کرده‌اند که شاخص اول و دوم به عنوان درون‌داد سیستم رفاهی و شاخص سوم به عنوان برون‌داد و نتیجه آن در نظر گرفته می‌شود. در واقع، هر چه سهم بهداشت و آموزش در تولید ناخالص داخلی بیشتر باشد، اتکای کشور به کمک‌های خارجی و بین‌المللی کمتر باشد و شاخص‌های توسعه انسانی آن بالاتر باشد، وضعیت نظام رفاهی آن ارتقا یافته‌تر است. بر این اساس، کشورهای کمتر توسعه یافته یا در حال توسعه به چهار گروه تقسیم می‌شوند که شرح آن در جدول ۴ آمده است.

جدول ۴- تحلیل خوشه‌ای رژیم‌های رفاهی در کشورهای غیر عضو (OECD)

کشورها (به صورت منطقه‌ای گروه بندی شده‌اند)	وضعیت شاخص‌ها	گروه‌ها
تایلند بلاروس، بلغارستان، جمهوری چک، مجارستان، لیتوانی، لهستان، جمهوری اسلواکی، اوکراین، ازبکستان	شاخص توسعه انسانی بالا (۰/۸)، هزینه کرد عمومی بالا (۰/۹)، ورود اندک کمک‌های بین‌المللی (۰/۷-)	رژیم‌های دولت رفاهی واقعی یا بالقوه

الجزیره، تونس، کنیا آرژانتین، بولیوی، برزیل، شیلی، کلمبیا		
اندونزی، فیلیپین، ویتنام سريلانكا آلبانی ایران، لبنان، مراکش، سوریه جمهوری دُمینکن، اکوادور و السالوادور گواتمالا، هندوراس، پاراگوئه، پرو، أروگوئه	شاخص توسعه انسانی متوسط به بالا (۰/۵)، هزینه کرد عمومی پایین (۰/۶-)، ورود اندک کمک‌های بین‌المللی (۰/۳-)	رژیم‌های امنیت غیررسمی کارآمدتر
کامبوج بنگلادش، نپال، پاکستان کامرون، جمهوری آفریقای مرکزی، ماداگاسکار، تانزانیا، توگو	شاخص توسعه انسانی پایین (۰/۹-)، هزینه کرد عمومی پایین (۰/۸-)، ورود میزان متوسط کمک‌های بین‌المللی (۰/۰)	رژیم‌های امنیت غیررسمی کمتر کارآمد
لائوس بنین، بورکینافاسو، برونیدی، چاد، اتیوپی، غنا، مالاوی، مالی، موزامبیک، سنگال، اوگاندا	شاخص توسعه انسانی بسیار پایین (۱/۴-)، هزینه کرد عمومی پایین (۰/۵-)، ورود میزان بالای کمک‌های بین‌المللی (۱/۱)	رژیم‌های نامنی وابسته به خارج

منبع: وود و گاف، ۲۰۰۶

بر اساس مطالعات یاد شده، نظام رفاهی ایران در گروه «رژیم‌های امنیت غیررسمی» و رتبه دوم شاخص پیشرفت رفاهی در میان کشورهای در حال توسعه قرار دارد. در قسمت بعدی، به بررسی اجمالی نظام رفاهی ایران با عنایت به مستندات و داده‌های درون‌کشوری می‌پردازیم.

نظام رفاهی ایران: از نظر تا عمل

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که حاصل انگیزه‌های عدالت جویانه و برابری خواه نیروهای دخیل در پیروزی انقلاب اسلامی است، دولت را یک دولت رفاهی تمام عیار در نظر گرفته است. بررسی مفاد اصول مختلف قانون اساسی، به ویژه اصل سوم (بندهای ۳، ۹ و ۱۲)، بیست و یکم (بندهای ۲ و ۴)، اصل بیست و هشتم، اصل بیست و نهم، اصل سی‌ام، اصل سی و یکم و اصل چهل و سوم (بندهای ۱ و ۲) حاکی از آن است که نظام رفاهی مدنظر قانون اساسی یک نظام جامع و فراگیر است که ویژگی‌های آن تا حدود زیادی متناظر با ویژگی‌های یک نظام رفاهی سوسیال دموکرات است. این امر را می‌توان با تحلیل واژگان و معانی به کار رفته در اصول مختلف این قانون - مانند رایگان و همگانی/فراگیر اعلام کردن خدمات به ویژه در حوزه آموزش، تلقی خدمات و مزایای رفاهی مختلف به عنوان "حق"، برابری و عدالت همه‌جانبه، اشتغال کامل، مداخله گسترده دولت و غیره - استنباط نمود (قانون اساسی، ۱۳۸۵).^۱

^۱ مفاد اصول و بندهای یاد شده به شرح زیر می‌باشد:

اصل سوم: بند ۳ - آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح، و تسهیل و تعمیم آموزش عالی؛ بند ۹ - رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی؛ بند ۱۲ - پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.

اصل بیست و یکم: بند ۲ - حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بی سرپرست؛ بند ۴ - ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست.

اصل بیست و هشتم: دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

اصل بیست و نهم: برخورداری از تامین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تامین کند.

از سوی دیگر و در مقام عمل، می‌توان به چند ویژگی نظام رفاهی ایران اشاره نمود: اول اینکه با وجود اصول مصرح در قانون اساسی، وجود و بروز مجموعه‌ای از موانع در سه دهه گذشته باعث شده است که نظام رفاهی مدنظر قانون اساسی تحقق پیدا نکند که عمده این موانع به شرح زیر می‌باشند: فقر و نابرابری شدید به ارث رسیده از نظام پیشین، وضعیت نامناسب شاخص‌های رفاه اجتماعی و تأمین اجتماعی از جمله در حوزه ساختاری و برنامه‌ای در ابتدای انقلاب، بروز جنگ تحمیلی بلند مدت، دو برابر شدن جمعیت کشور بدون جهش متناظر در منابع درآمدی کشور (به استثنای سالهای اخیر)، نظام بیمار اقتصادی کشور (از جمله ناتوانی در تولید منابع تأمین مالی نظام رفاهی به گونه‌ای پایدار و دوام‌پذیر)، فقدان گفتمان سیاست‌گذاری اجتماعی و رفاهی در کشور و حاشیه‌ای شدن این مباحث در برنامه‌ریزی‌ها و فقدان تفاهم ملی در خصوص نظام ملی رفاه اجتماعی کشور (که با وجود اصول مصرح قانون اساسی، بعضاً گرایش‌های کاملاً متضاد با آن در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها دنبال می‌شود).

اصل سی ام: دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

اصل سی و یکم: داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند به خصوص روستائینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.

اصل چهل و سوم: برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار می‌شود: ۱ - تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه. ۲ - تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.

دوم اینکه توجه به تحولات بسیار گسترده در حوزه رفاه اجتماعی طی سه دهه گذشته و همچنین طی سال‌های اخیر حاکی از آن است که نظام رفاهی ایران یک نظام رفاهی در حال گذار و در حال توسعه با نوسانات شدید و حرکت پاندولی بین گونه‌های مختلف نظام رفاهی است. مهمترین تحولات نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی رفاهی در سال‌های پس از جنگ تحمیلی که در رسیدن به وضع فعلی نظام رفاهی مؤثر بوده‌اند عبارتند از:

الف) تدوین و اجرای برنامه‌های پنج ساله توسعه کشور (پی‌گیری سیاست تعدیل اقتصادی به ویژه در برنامه‌های اول و دوم و تأثیرات آن بر حوزه رفاهی)؛

ب) بازتعریف و بازطراحی نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی در قالب برنامه سوم توسعه (ماده ۴۰): این امر طی یک فرایند بسیار پر فرازونشیب صورت گرفت و با وجود آغاز برنامه سوم در سال ۱۳۷۹ و تصریح آن بر لزوم ارائه لایحه نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی ظرف شش ماه به مجلس شورای اسلامی، این لایحه در مرداد ماه ۱۳۸۱ به مجلس ارائه شد و با طی کردن مسیری طولانی، نهایتاً در سال ۱۳۸۳ به تصویب مجلس و تأیید شورای نگهبان رسید. بدین ترتیب، با تأسیس "وزارت رفاه و تأمین اجتماعی" در این سال بر اساس قانون مزبور و پیش‌بینی تمهیداتی برای انسجام ساختاری، سیاستی و برنامه‌ای در حوزه رفاهی، مرحله جدیدی در حیات نظام رفاهی کشور شروع شد، هرچند سرعت و مطلوبیت تحولات صورت گرفته در این مرحله مقوله جداگانه‌ای است؛

ج) آغاز به کار دولت نهم با شعار عدالت اجتماعی و در پیش گرفتن برنامه‌های رفاه اجتماعی در سطح گسترده (به ویژه با عنایت به درآمدهای نفتی افزایش یافته) که از جمله مهم‌ترین طرح‌های رفاهی این دوره می‌توان به توزیع سهام عدالت، تأسیس صندوق مهر امام رضا (ع)، طرح مسکن مهر و طرح بیمه ایرانیان اشاره کرد که البته وضعیت فعلی و توفیقات این تحولات رفاهی نیز در جای خود باید مورد بحث قرار گیرد؛

د) شروع بازنگری اساسی در اجزای نظام رفاهی کشور در قالب "طرح تحول اقتصادی" و به‌ویژه "قانون هدفمندسازی یارانه‌ها" که بی‌شک تأثیرات همه‌جانبه‌ای بر نظام رفاهی کشور خواهد گذاشت.

سوم اینکه، وضعیت برخی از شاخص‌های رفاهی نشانگر عقب‌ماندگی یا توسعه نیافتگی نظام رفاهی کشور می‌باشد که از جمله مهم‌ترین جلوه‌های این امر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- وجود بیش از شش میلیون نفر فاقد بیمه پایه درمانی که کف استاندارد یک نظام رفاهی است. هرچند رفع این معضل در دستور کار طرح بیمه‌ایرانیان قرار دارد، اما با گذشت بیش از دو سال از آغاز آن هنوز کمتر از یک سوم افراد فاقد بیمه پوشش داده شده‌اند (تابناک، ۱۳۸۹)، ضمن اینکه سطح و کیفیت خدمات ارائه شده نیز موضوع قابل تأمل دیگری است.

۲- وضعیت بسیار نامناسب‌تر بیمه‌های اجتماعی که هنوز در ارتباط با جمعیت شاغل نیز به پوشش کامل نرسیده است (ایرنا، ۱۳۸۹)، تا چه رسد به گروه‌هایی همچون زنان خانه‌دار، زنان سرپرست خانوار، کارگران فصلی و موقت و روستائیان.

۳- جمعیت چهارده میلیونی زیر خط فقر مطلق (نجم، ۱۳۸۷) و وضعیت وخیم-تر فقر نسبی که به علت سیاست دولت در عدم محاسبه و اعلام خط فقر، آمار دقیقی درباره‌این موضوع و پویایی‌های آن در دسترس نیست. البته با اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها و پرداخت نقدی به خانوارها، عقیده دولت بر این است که هیچ فقیری در کشور وجود ندارد که احتمالاً در این خصوص فقط فقر شدید با تعریف داشتن درآمد زیر یک دلار در روز مد نظر قرار گرفته است. با فرض پذیرش این مطلب، موضوع جمعیت در فقر مطلق و نسبی همچنان به قوت خود باقی است. البته، لازم است علاوه بر تعیین انواع خط فقر، انواع مختلف جمعیت فقیر قبل و بعد از انتقال‌های اجتماعی^۱ نیز به‌طور پیوسته محاسبه شود تا امکان بررسی میزان تأثیرگذاری

^۱ . social transfers

واقعی برنامه‌های رفاهی در کاهش جمعیت فقیر (و نه صرفاً تسکین موقت مشکل) فراهم گردد.

هرچند بررسی دقیق‌تر موضوعات اشاره شده در ارتباط با نظام رفاهی ایران مستلزم مطالعه شاخص‌های مختلف رفاهی و مقایسه آن با سایر کشورها و نظام‌های رفاهی است (که از حیثه مقاله حاضر خارج است)، اما در روشن کردن فاصله موجود بین تصویر ترسیم شده در مقام نظر (در قانون اساسی) و تصویر موجود در مقام عمل می‌تواند گویا باشد.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با هدف فراهم نمودن چارچوبی برای مطالعه تطبیقی سیاست‌ها و برنامه‌های رفاهی موجود در کشورهای مختلف جهان به بررسی مهم‌ترین تلاش‌های نظری و تجربی طی دو دهه گذشته در زمینه طبقه‌بندی نظام‌های رفاهی موجود در جهان و ارائه گونه‌شناسی‌های مختلف از این نظام‌ها پرداخت. نتایج بررسی نشان داد که با وجود عناوین و نام‌های مختلف، چهار نوع نظام رفاهی اصلی در کشورهای توسعه‌یافته وجود دارد که عبارتند از: سوسیال دموکرات (اسکاندیناویایی / اروپای شمالی / فراگیر / نهادی)، محافظه‌کار (شراکتی / قاره‌ای / بیسمارکی)، لیبرال (انگلساکسون / تأمین پایه / پسماندی) و لاتین (مدیترانه‌ای / نیمه‌نهادینه / اروپای جنوبی). ارزیابی عملکرد این نظام‌های رفاهی نیز نشان داد که نظام‌های سوسیال دموکرات در هر دو بُعد کارآمدی (ارائه مشوق‌های لازم برای دستیابی به بالاترین تعداد ممکن افراد شاغل، یا به عبارتی بالاترین نرخ اشتغال) و "انصاف" (میزان نسبتاً پایین مخاطره ابتلا به فقر) از عملکرد بهتری نسبت به بقیه نظام‌ها برخوردارند و نظام‌های لاتین در هر دو بُعد عملکرد ضعیفی دارند. همچنین، نظام‌های محافظه کار باید به فکر ارتقای بُعد کارایی باشند و نظام‌های لیبرال نیز درصدد ارتقای بُعد انصاف برآیند.

درخصوص گونه‌شناسی و طبقه‌بندی نظام‌های رفاهی در کشورهای کمتر توسعه یافته و در حال توسعه نیز با مرور نتایج تحقیقات یان گاف و گیوف وود سه دسته " رژیم‌های دولت رفاهی واقعی یا بالقوه"، " رژیم‌های امنیت غیررسمی" و " رژیم‌های ناامنی" شناسایی گردید و کشورهای واقع در هر گروه نیز بر اساس مطالعات تجربی محققان مزبور معرفی شدند. همچنین، ویژگی‌های نظام رفاهی ایران براساس مفاد قانون اساسی و تحولات سه دهه گذشته به اختصار بررسی و مشخص شد که علی‌رغم آرمان‌های رفاهی گسترده و فراگیر مندرج در قانون اساسی، نظام رفاهی کشور از توسعه‌نیافتگی مزمن رنج می‌برد.

منابع

- ایرنا. (۱۳۸۹)، ضریب نفوذ بیمه‌های اجتماعی شاغلان به ۹۰ درصد خواهد رسید، ۱۳۸۹/۱۱/۲۸، آن‌لاین:

<http://irna.ir/NewsShow.aspx?NID=30252604>

- تابناک. (۱۳۸۹)، طرح مجلس برای ارائه رایگان خدمات اولیه درمانی، ۱۳۸۹/۰۵/۱۰، آن‌لاین: <http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=111559>

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۸۵)، مشهد: به‌نشر (انتشارات آستان قدس رضوی).

- نجم، لعیا (۱۳۸۷)، محاسبه خط فقر در ایران طی سالهای ۸۵-۱۳۸۳، آن‌لاین: <http://www.cbi.ir/page/5351.aspx>

- Arts, W. and Gelissen, J. (2002), Three worlds of welfare capitalism or more? A state- of- the- art report. **Journal of European Social Policy**, Vol 12 (2).

- Boeri, T. (2002), **Let Social Policy Models Compete and Europe Will Win**, conference in the John F. Kennedy School of Government, Harvard University, 11- 12 April 2002.

- Bonoli, G. (1997) 'Classifying Welfare States: a Two- dimension Approach', **Journal of Social Policy**, 26 (3).

- Castles, F. G. and Mitchell, D. (1993), 'Worlds of Welfare and Families of Nations', in F. G. Castles (ed.). **Families of Nations: Patterns of Public Policy in Western Democracies**. Aldershot: Dartmouth Publishing Company.

- Esping- Andersen, G. (1990), **The three worlds of welfare capitalism**. Cambridge and Oxford: Polity Press.

- Eurostat (2001), **Labour Force Survey**. European Commission, Luxembourg.

- Ferrera, M. (1996), 'The "Southern" Model of Welfare in Social Europe', **Journal of European Social Policy**. 6 (1).

- Gough, I. & Wood, G. with Barrientos, A., Bevan, P., Davis, P., & Room, G. (2004), **Insecurity and welfare regimes in Asia, Africa and Latin America: Social policy in development contexts**. Cambridge: Cambridge University Press.

- Korpi, W. and Palme, J. (1998), 'The Paradox of Redistribution and Strategies of Equality: Welfare State Institutions, Inequality and Poverty in the Western Countries', **American Sociological Review**. 63 (5).

- Leibfried, S. (1992), 'Towards a European welfare state? On Integrating Poverty Regimes into the European Community', in Z. Ferge and

J. E. Kolberg (eds) **Social Policy in a Changing Europe. Frankfurt am Main: Campus Verlag.**

- May, M. (2008), The role of comparative study in social policy, in *The Student Companion to Social Policy*. **Oxford: Blackwell Publishing Ltd.**

- Saint, Arnaud, S. and Bernard, P. (2003), Convergence or Resilience? A Hierarchical Cluster Analysis of the Welfare Regimes in Advanced Countries. **Current Sociology**, September 2003, Vol. 51(5).

- Sapir, A. (2005), **Globalisation and the Reform of European Social Models**, Bruegel, Brussels. Downloadable from <http://www.bruegel.org>

- Siaroff, A. (1994), 'Work, Welfare and Gender Equality: a New Typology', in D. Sainsbury (ed.). **Gendering Welfare States**, London: Sage.

- Wood, G. and Gough, I. (2006), A Comparative Welfare Regime Approach to Global Social Policy. **World Development**, Vol. 34, No. 10.

